

## اهل بیت علیهم السلام در دیوان امام شافعی

دکتر سید فضل الله میر قادری

(استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز)

### چکیده

فضایل اهل بیت عصمت علیهم السلام با وجود عدا دشمنان و گتمان بسیاری از دوستان، هستی را فراگرفته است. هیچ انسان واقع بین و خواستار حقیقتی نیست که آن شخصیت را بشناسد و دلش از مهرشان سرشار نباشد؛ هر چند ابراز نکند. بزرگان دین از هر فرقه و گرایش، به آن فضایل اشاره کرده و محبت خویش را نسبت به خاندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیان داشته اند. امام شافعی پیشوای فرقه شافعی به مناسبت های مختلف نسبت به اهل بیت؛ اظهار ارادت کرده و موضع خویش را در قبال ایشان با صراحت و تأکید اعلام کرده است.

به نظر رسید، سخن گفتن از شعر شافعی درباره اهل بیت علیهم السلام بدون معرفی دیوان او و چگونگی اشعار و موضوعات آن، کاری غیرمستند و سطحی است. بنابراین، ما در این مقاله، با نگاهی به زندگی و جایگاه او در شعر عربی و مصادر دیوان و موضوعات شعری اش، اشعاری را که درباره اهل بیت علیهم السلام سروده است، همراه با مصادر اصلی و ترجمه فارسی و گاهی توضیح و نقد و نظر تحلیلی نموده و نتیجه گیری کرده ایم.

**کلید واژه ها** امام شافعی، شعر، اهل بیت علیهم السلام.

### مقدمه

بازگو کردن فضایل اهل بیت علیهم السلام و جهت گیری و ابراز محبت نسبت به آنان به هر زبان و

بیانی شنیدنی و موجب مباهات است؛ اما زبان شعر لطف و شیوایی ویژه‌ای دارد. بیان آن فضایل از زبان هر کس شنیدنی است ولی از زبان علمای عامه دارای اهمیت بیشتری است و نشانگر آن است که بیان حق و حقیقت منحصر به اشخاص و گروه و فرقه خاصی نیست بلکه هر انسان حق طلب و آرمان‌خواه که مطابق فطرت و نهاد پاک خویشتن عمل کند، هرگز نمی‌تواند چنان فضایل تابناکی را آن هم با تأکید بازگو نکند.

### ۱. ضرورت تحقیق

اغلب پژوهشگران حوزه‌ی علوم انسانی درباره‌ی شافعی و شعرش اطلاعاتی دارند و بعضی می‌دانند که شافعی درباره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام اشعاری سروده و برخی ممکن است دو بیت یا ابیاتی از آن اشعار را به یاد داشته باشد؛ ولی کمتر کسی است که به همه‌ی اشعار شافعی درباره‌ی اهل بیت احاطه داشته و آن اشعار را به‌طور مستند با ذکر مراجع اصلی و ترجمه‌ی فارسی در پیش رو داشته باشد. از این رهگذر لازم آمد با نگاهی به زندگی امام شافعی و دیدگاه ادبی و موضع ایشان در عرصه‌ی شعر و شاعری، مصادر شعرش را بررسی و با ذکر کمیت و کیفیت اشعار، اغراض و موضوعات شعری او را با ذکر نمونه‌ای آورده سپس همه‌ی اشعار مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام را با ترجمه‌ی فارسی بیاوریم. و با توجه به شروح متعدد دیوان به عربی، درباره‌ی بعضی از نکات مهم روشنگری، نقد و نظر و نتیجه‌گیری داشته باشیم.

### ۲. پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه اهل سنت، نویسندگان شیعه و سنی، کتاب‌های متعددی نوشته‌اند، و پژوهش‌ها و تحقیقات نسبتاً وسیعی نیز انجام گرفته‌است. به‌عنوان نمونه بعضی از آن کتاب‌ها عبارت‌اند از:

۱. الامام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از دیدگاه خلفا، واحد تحقیق و تألیف مجمع الغدیر مشهد، با همکاری و اشراف علامه محقق حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی، مشهد: ۱۳۷۵ ه.ش.

۲. ینایع المودّة، حافظ سلیمان قندوزی حنفی، طبع اسلامبول و نجف اشرف و قم:

انتشارات رضی، ۱۳۷۱ ه.ش.

۳. علی علیه السلام در کتب اهل سنت، سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: انتشارات محمدی، ۱۳۶۱ ه.ش، (این کتاب درباره فضائل و خلافت بلافصل علی علیه السلام از نظر چهل و شش دانشمند بزرگ اهل سنت است).

۴. القدير في الكتاب و السنة و الأدب، علامه عبدالحسين احمد الأميني النجفي، تهران: دارالکتب الاسلامية، ۱۳۶۶ ه.ش.

۵. فضائل اهل بیت علیهم السلام از منابع اهل سنت، محمدرضا امین زاده، قم: انتشارات راه حق، ۱۳۷۷ ه.ش.

۶. امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت، داود الهامی، قم: مؤسسه مکتب اسلام، ۱۳۷۷ ه.ش.

در خلال کتاب های تألیف شده از سوی دانشمندان شیعه و سنی، گاهی به شعر شافعی اشاره شده است و بسیاری از ادیبان دیوان شافعی را به زبان عربی شرح داده اند درباره مضامین و موضوعات دیوان شافعی، تنها یک مقاله توسط آقای دکتر جلیل امیدی نوشته شده است. مؤلف در این مقاله ارزش های اخلاقی موجود در دیوان شافعی را در سیزده موضوع دسته بندی کرده و برای هر کدام نمونه آورده و به شرح و بسط آن پرداخته است. (امیدی ۱۳۶۸، ص ۱۷۱-۱۹۷).

اغراضی که در دیوان شافعی ملاحظه می شود سه فرض است: حکمت، فخر و غزل. حکمت شامل بیش از ۲۲ موضوع است که در این مقاله فخر و غزل و چهار مورد از موضوعات حکمت با ذکر نمونه به طور مختصر توضیح داده شده است.

### ۳. امام شافعی

محمد بن ادریس شافعی نسبش از دو سو به عبد مناف می رسد؛ چنان که از سوی پدر مطلبی و از سوی مادر هاشمی است. مادر وی از قبیله «ازد» است. درباره زادگاه او سه قول است و سه جایگاه. عسقلان، یمن و غزه را زادگاه او دانسته اند و اصح غزه است.

(حسوی، ۱۹۷۹ م، ص ۲۸۲)

شافعی در سال ۱۵۰ ه که سال درگذشت ابو حنیفه است چشم به جهان گشود.

خاقانی در این باره می‌گوید:

اول شب بوحنیفه درگذشت شافعی آخر شب از مادر بزاد

(دمخدا، ۱۳۷۲ هـ)

شافعی در کودکی پدر را از دست داد و در دو سالگی به مکه رفت و در آنجا با تنگدستی در دامان مادر پرورش یافت. با بادیه‌نشینان تازی و قبایل فصیح حشر و نشر داشت و بدین سبب درباره اشعار شاعران بزرگ عرب و لغت عربی فصیح، معلومات عمیقی به دست آورد و در مکه نزد بزرگانی چون سفیان بن عیینه (۱۹۶ هـ) و دیگران فقه آموخت. در نوجوانی به مدینه رفت و به نزد مالک بن انس شتافت و از او کسب دانش کرد و تا سال درگذشت مالک (۱۷۹ هـ) در آنجا بماند. آن‌گاه به یمن رفت و در آنجا با علویان انس گرفت و سرانجام با گروهی از آنان دستگیر شد سپس هارون وی را عفو کرد و از آن پس با حنفی مشهور محمد بن حسن شیبان ارتباط یافت (۱۷۹ هـ) و از او فقه را به روش عراقیان آموخت و جامع علم اصحاب حدیث و اصحاب رأی شد. (در بنده، ۲۰۰۰ م، ص ۲۴۵، ۲۴۶)

در سال ۱۸۸ هـ از حران و سوریه گذشت و به مصر رفت و در آنجا در جرگه شاگردان مالک درآمد و سپس در سال ۱۹۵ هـ در همان‌جا به تعلیم پرداخت. در ۱۹۸ هـ بار دیگر به مکه بازگشت و آن‌گاه باز در سال ۲۰۰ هـ رهسپار مصر شد و تا پایان عمر در آنجا بماند. (حموی، ۱۹۸۰، ص ۲۸۷) شافعی به قول مشهور در رجب سال ۲۰۴ هـ در سن ۵۴ سالگی و یا به گفته یاقوت حموی در سن ۵۸ سالگی در فسطاط قاهره درگذشت و در پای جبل مقطم مدفون گردید. مهمترین اثر وی «کتاب الأم» است. فهرست آثارش در معجم الادباء و کشف الظنون و منابع دیگر آمده است. (الزحبی، ۱۹۷۴، ص ۱۲)

#### ۴. امام شافعی و شعر

ادبیات یکی از موهبت‌های الهی عالم وجود است که ذهن و ذوق و استعداد اغلب انسان‌ها به سوی آن جلب می‌شود. هر کس دوست دارد روح خود را با آن صیقل داده و به وسیله آن زندگی را با آرمان‌های خویش هماهنگ سازد. از یک سو راه‌های رویارویی با مشکلات را بیابد و وجودش دارای انعطاف شده و شکسته نشود و از سوی دیگر به

عرضه‌های ناشناخته عالم وجود راه یابد.

گرایش امام شافعی به ادبیات امری طبیعی است. ابن هشام گفته است: «کلام شافعی، زبان معیار است که به آن استناد و استدلال می‌شود» (مطبوع، ۱۹۹۲م، ۱۸) و نیز از اصمعی نقل شده است: «شعر هذیل را بر جوانی قریشی برخواندم که نامش محمد بن ادریس بود» (خفاجی، ۱۹۹۰م، ۵۵).

درباره گرایش و اشتیاق امام شافعی به ادبیات، مطالب زیادی نقل شده است از جمله: از امام شافعی پرسیدند چطور شد که این همه به ادبیات اشتیاق پیدا کردی؟ جواب داد: «وقتی سختی از آن می‌شنیدم که پیش از آن نشنیده بودم، دلم می‌خواست تمام وجودم گوش شنوا شود تا بهتر و بیشتر از آن بهره‌مند گردم» (همان) درباره پی‌گیری و سعی و تلاشش در راه آموختن ادبیات گفته‌اند: از او سؤال شد چطور به دنبال ادبیات می‌روی؟ جواب داد: «همانند زنی که فرزندش را گم کرده، و جز او فرزند دیگری ندارد» (همان)

شافعی با بسیاری از دانشمندان زمان خویش مناظرات علمی و ادبی داشته که بسیاری از پاسخ‌های او با شعر بوده است. (حموی، ۱۹۸۰، ص ۳۰۳)

ابو ابراهیم، اسماعیل بن یحیی المزنی نقل کرده است که: «امام شافعی بیمار بود (آخرین بیماری که با همان از دنیا رفت) به عیادت او رفتم. گفتم: چطوری؟ جواب داد: از دنیا کوچ‌کننده، از دوستان جدا شونده، جام مرگ را نوشنده و به درگاه خداوند متعال وارد شونده‌ام. به خدا سوگند نمی‌دانم که روح من به سوی بهشت می‌رود یا به سوی آتش که آن را تسلیت دهم. سپس گریه کرد و چنین سرود:

فَلَمَّا قَسَا قَلْبِي وَ ضَاقَتْ مَذَاهِبِي	جَعَلْتُ رَجَائِي نَحْوَ عَفْوِكَ سُلْمًا
تَعَاظَمَنِي ذَنْبِي فَلَمَّا قَرِئْتُهُ	بِعَفْوِكَ رَبِّي كَأَنَّ عَفْوَكَ أَعْظَمًا
فَمَا زِلْتُ ذَا عَفْوٍ عَنِ الذَّنْبِ لَمْ تَزَلْ	تَسْجُودٌ وَ تَعْفُو مَنَّةً وَ تَكْرَمًا
فَلَوْلَاكَ لَمْ يُعْذَرَ بَابِلِيسُ عَابِدٌ	فَكَيْفَ وَ قَدْ أُغْوِيَ صَفِيْكَ آدَمًا؟

(همان، ص ۳۰۳ و ۳۰۴)

(هرگاه دل سنگ‌شوم و عرضه بر من تنگ گردد، امیدم را به بخششت وسیله بالا رفتن به سوی تو قرار می‌دهم. ای پروردگارم (ابتدا) گناهم را بزرگ می‌بینم اما هنگامی

که آن را در کنار بخشش تو می‌نهم (می‌بینم که) عفو تو بسیار بزرگ‌تر از گناه من است. تو همواره از گناهان درگذرنده‌ای و همواره می‌بخشی و عفو می‌کنی و این اکرام و بخشش بی‌پایان و همیشگی تو است. اگر تو نبودی هیچ عابدی مورد کید و ستم شیطان واقع نمی‌شد، وگرنه او چگونه حضرت آدم علیه السلام را که برگزیده توست، گمراه کرد؟

با همه گرایش و اشتیاق امام شافعی به ادبیات و با همه تبخّری که در شعر و شاعری دارا بود، از سخنان بزرگان و جهت‌گیری‌های او برمی‌آید که به صورت حرفه‌ای وارد عرصه شعر و شاعری نشده و به صورت مستقل به این امر نپرداخته است. در این باره گفته‌اند: محمد بن ادریس در سرودن اشعار، به روش تخیل‌گرایی شاعران عرب، کاملاً آشنا بود و ادیبی همچون اصمعی قصیده شنفری را نزد او خوانده بود و به روایت محمد بن الحکم از سیصد شاعر عرب شعر حفظ کرده بود ولی فطرت واقع‌گرایی وی با تخیل‌گرایی، سازگار نبود؛ به همین جهت به جای خیال‌بافی و پندارسازی و لفاظی و به جای قهر با زندگی و بدبینی و جسارت نسبت به برخی از ارزش‌های متعالی - که عادت برخی از شاعران بوده - همواره مردم را به خیر و مصلحت‌های فردی و اجتماعی راهنمایی می‌کرد و آنان را از زیان تنبلی و تن‌آسایی و بهانه‌جویی و خطر جهل و ناآگاهی و عواقب بیدادگری برحذر می‌نمود. (احمدیان، ۱۳۷۵، ص ۱۶)

محمد بن ادریس شافعی خود معتقد است که روانیست دانشمندان علمی مانند فقه و اصول به صورت تخصصی وارد شعر و شاعری شوند. گویی که این امر زینده علمای نیست. (حمیس، ۲۰۰۰ م)

گویند روزی مردی بر شافعی وارد شد در حالی که او در حال استراحت بود. آن مرد گفت: اصحاب ابوحنیفه همه از فصحا هستند. امام شافعی با شنیدن این سخن برخاست و چنین سرود:

فلو لا الشعرُ بالعلماء یزری	لکنّ الیومَ أشعرَ من لبید
و أشجعَ فی الوعی من کلّ لیث	و آل مهلب و اُبی یزید
و لو لا خشية الرّحمن ربّی	حشرتُ الناسَ کلّهم عبیدی

(اگر شعر از ارزش دانشمندان نمی‌کاست، من امروزه از لبید بن ربیع عامری شاعرتر بودم. و در جنگ از شیر شزره، آل مهلب و ابو یزید شجاع‌تر بودم. اگر نسبت به

پروردگارم خوف و فروتنی نداشتم، همه مردم را به عنوان غلامان خود جمع می‌کردم.)  
با وجود این کلام، هیچ کس در اینکه امام شافعی به مناسبت‌های مختلف اشعاری را  
سروده است، تردیدی ندارد.

#### ۱-۳ مصادر شعر امام شافعی

هیچ نسخه خطی از دیوان شافعی مربوط به قرن دوم و سوم هجری، وجود ندارد. آنچه  
که از آن زمان به دست ما رسیده، قطعه‌ها و ابیات پراکنده‌ای است که در لابلای  
کتاب‌های سیره و اعلام مربوط به دوره شافعی باقی مانده است. هر کس به این اشعار  
پراکنده بنگرد، درمی‌یابد که این اشعار به صورت خلاصه و چکیده بیانگر غرضی از  
اغراض و یا بیان نکته‌ای ظریف و یا نظریه‌ای است که شافعی به‌طور طبیعی و بیشتر  
به صورت ارتجالی سروده است.

نکته دیگری که با بررسی این اشعار نظر هر پژوهشگری را جلب می‌کند، اختلاف  
روایات درباره‌ی بعضی از این قطعه شعرهاست. این اختلاف مربوط به تعداد ابیات،  
ترتیب آنها و یا در مورد کلمه و یا کلمات اشعار است که این امر کم و بیش در مورد اشعار  
آن زمان طبیعی است.

اولین کسی که اشعار امام شافعی را در کتابی مستقل جمع‌آوری کرد، احمد العجمی  
(۱۶۲۲ م) بود که نام آن مجموعه شعری را «نتیجه الافکار، فیما یعزى إلى الامام الشافعی  
من اشعاره» گذاشت.<sup>۱</sup> چنان‌که از نام‌گذاری عجمی پیداست، خودش به نسبت دقیق آن  
اشعار به امام شافعی اطمینان ندارد؛ به همین دلیل در نام‌گذاری خویش کلمه «یعزى» را  
به کار می‌برد. (الطباع، ۱۹۹۳، ۹)

هر کس در آن مجموعه شعری، ژرف بنگرد درمی‌یابد که بعضی از اشعاری که به امام  
شافعی نسبت داده شده به شخصیت‌های دیگر نیز از جمله امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام و  
اصمعی نسبت داده شده است.

بعد از عجمی، محمد مصطفی شاذلی که در دار الکتب المصریه به کار اشتغال

۱. این کتاب به صورت نسخه خطی در دار الکتب المصریه، با شماره ۱۴۱۸ / ادب، موجود است.

داشت، از آن کتاب، اشعاری را انتخاب کرده و جمع آوری و نام آن را «الجواهر النفیس فی اشعار محمد بن ادریس» نهاد. این کتاب در سال ۱۳۲۱ هـ در مصر به چاپ رسیده است. پیداست که شاذلی در انتخاب اشعار دقت کرده و با اطمینان به اینکه این اشعار از شافعی است، آنها را جمع آوری کرده است.

در سال ۱۳۲۹ هـ محمد ابراهیم هیبة بدون توجه به دو مجموعه پیشین نسبت به جمع آوری اشعار شافعی از خلال کتاب‌های مختلف اقدام کرد. او در مقدمه دیوان به این موضوع اشاره کرده که مرجع این اشعار کتاب‌های سیره و اعلام است. این دیوان در همان سال در مصر چاپ و منتشر شد. بعد از آن چاپ‌های متعددی از دیوان شافعی عرضه شده که بیشتر این نسخه‌ها دارای حرکت‌گذاری صحیح نبوده و منبع هر شعر در آنها مشخص نیست.

در سال ۲۰۰۳ م (۱۴۲۴ هـ ق) عبدالرحمن مصطاوی دیوان امام شافعی را به صورت دقیق حرکت‌گذاری کرده و برای هر شعر عنوان مناسب قرار داد و منبع آنرا معین کرده و به صورت بدیعی به چاپ رسانیده است.

به نظر می‌رسد این نسخه موثوق‌ترین و دقیق‌ترین نسخه دیوان شافعی است که به صورت جذاب و مزین به چاپ رسیده است. تعداد ابیات این نسخه ۹۰۲ بیت است. در مقدمه این نسخه دربارهٔ مصادر شعر شافعی آمده است: مهمترین مصدر شعر شافعی این دو مجموعه است:

۱. «نتیجة الأفكار فیما یعزی إلى الامام الشافعی من اشعار»، که جمع آوری کننده آن احمد العجمی است. (۱۶۲۲ هـ)
۲. «الجواهر النفیس فی اشعار محمد بن ادریس» که محمد مصطفی شاذلی (۱۳۲۱ هـ) آنرا جمع آوری کرده است.

مصادری که در ردهٔ دوم قرار دارند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

أ) کتاب‌هایی که به طور ویژه مربوط به امام شافعی است و مهمترین آنها عبارت‌اند از:

۱. آداب الشافعی و مناقبه، الرازی.
۲. مناقب الشافعی، البیهقی.

۳. مناقب الشافعی، الفخر الرازی.

۴. مناقب الشافعی، المناوی.

۵. تاریخ الامام الشافعی، حسین الرفاعی.

۶. الامام الشافعی، مصطفى عبدالرزاق.

۷. الشافعی، محمد ابو زهره.

ب) کتاب‌هایی که درباره زندگی نامه دانشمندان مختلف است و امام شافعی و شعرش را نیز در بر دارد. مهمترین این کتاب‌ها عبارت است از:

۱. الأسماء و اللغات، النووی.

۲. طبقات الشافعیة، للسبکی و الأسنوی.

۳. معجم الأدباء، یاقوت الحموی.<sup>۱</sup>

۴. وفيات الأعیان، ابن خلکان.

ج) کتاب‌های عمومی مانند:

۱. زهر الآداب، الحصری القيروانی.

۲. العقد الفريد، ابن عبد ربه الأندلسی.<sup>۲</sup>

## ۴-۲ موضوعات اشعار شافعی

اگر اغراض شعر عربی را حکمت، مدح، هجا، وصف، غزل، فخر و مانند آن بدانیم، باید گفت شعر شافعی از هجا عاری است و توصیف پدیده‌ها در آن اندک است. بیشتر اشعار دیوان وی حکمت است و پاره‌ای از آن به مدح اهل بیت علیهم السلام و اندکی به فخر و غزل اختصاص دارد که در اینجا برای هر کدام نمونه می‌آوریم.

### ۴-۲-۱ حکمت

بیشتر اشعار دیوان امام شافعی حکمت است و موضوعات زیادی را در بر می‌گیرد.

۱. ۴۷ صفحه از این کتاب به امام شافعی و شعر و آثارش اختصاص دارد.

۲. عبدالرحمن مصطاوی، کتاب الأغانی از ابوالفرج اصفهانی<sup>۳</sup> و کتاب البیان و التبيين اثر جاحظ را به عنوان مصادر شعر شافعی ذکر کرده است با اینکه در این دو کتاب هیچ اثری از امام شافعی نیست.

مهمترین موضوعات آن عبارت است از: دوری از نادان، مهرورزی نسبت به دیگران، طلب مکارم و فضائل، سکوت، پرهیز از حسد، تشویق به سفر، دوری از خواری، قناعت و اجتناب از طمع، مناعت طبع، توجه به ناپایداری دنیا، زهد، آداب مناظره، عزت نفس، پرهیز از غیبت، پارسایی، فقر و غنا، تقوا، دوست و دشمن، سلامتی و بیماری، بدگمانی و خوشگمانی، روش رویارویی با مردم، زیرک بودن و با بررسی حکمت‌ها دریافته‌ایم که تشویق به دانش‌اندوزی، خرسندی نسبت به قضا و قدر الهی، شکیبایی و عدم نکوهش روزگار بیش از موضوعات دیگر است.

#### ۱-۲-۴ تشویق به دانش‌اندوزی

تشویق به دانش‌اندوزی موضوعی است که در چند جای دیوان به آن اشاره شده است. شافعی در تشویق جوانان به دانش‌اندوزی چنین سروده است:

و من لم یذق ذلَّ التعلُّم ساعة	تجرَّع ذلَّ الجهل طول حیاة
و من فاته التعلیم وقت شبابه	فكبر علیہ أریعاً لو فاته
حیاة الفتی - واللَّه - بالعلم والتقی	إذا لم یكونا لا اعتبار لذاته

(احمدیان، ۱۳۷۵، ص ۱۶)

(کسی که حاضر نباشد ساعتی رنج آموزش را تحمل کند، در طول زندگی طعم ذلت جهل را می‌چشد. و کسی که به روزگار جوانی یادگیری را از دست بدهد، او را مرده بیدار و چهار تکبیر (نماز میت) را بر او برخوان. به خدا سوگند، جوان به دانش و پروايشگی زنده است و اگر این دو صفت را نداشته باشد، وجودش هیچ اعتباری ندارد.)

در جای دیگر درباره اشتیاق خودش به کسب دانش چنین گفته است:

سهری لتنقیح العلوم الذلی	من وصل غایة و طیب عناق
و أبیت سهران الدجی و تبیته	نوماً و تبغی بعد ذاک لحاقی؟

(دیوان، ص ۸۷ به نقل از: الجواهر النفیس، ص ۲۶)

(بیداری‌ام جهت شکوفایی مشکلات و حل پیچیدگی‌های دانش نزد من خوشگوارتر از بسر بردن با زیارویی است. من در تاریکی شب بیدار می‌مانم و توبه خواب می‌روی و بعد از آن می‌خواهی به مقام من برسی؟)

۴-۲-۱-۲ خرسندی نسبت به قضا و قدر الهی

شافعی در مقابل حوادث روزگار دل نگران نیست و خیال مخاطب خویش را راحت می‌کند و خطاب به او چنین می‌گوید:

دع الایام تفعل ما تشاء      و طب نفساً بما حکم القضاء  
ولا تجزع لحادثة اللیالی      فما لحوادث الدنیا بقاء

(دیوان، ص ۱۷، به نقل از خزانه الأدب: ۴۲۶/۲، جواهر الأدب: ۳۷۷/۲، نوالی التأسیس: ۳۲۶)

(روزگار را رها کن هر کار می‌خواهد بکند و تو با قضای الهی خرسند و پاکیزه نفس باش. در مقابل حوادث روزگار بی‌تابی مکن زیرا حوادث جهان، پایدار نیست.)  
در جای دیگر، هیچ کس را قادر نمی‌داند که قضای الهی را تغییر دهد. درباره داروی طبیب و جلوگیری از مرگ مقدر چنین می‌گوید:

إن الطیب بطلبه و دوائه      لا یتطیع دفع مقدور القضا  
ما للطیب یموت بالداء الذی      قد کان یبریء مثله فیما مضی  
هلک المداوی و المداوی و الذی      جلب الدواء و باعه و من اشتری

(پزشک با دانش و دارویش هرگز نمی‌تواند تقدیر الهی را دفع کند. (اگر می‌توانست) پس چگونه است که همان طبیب با دردی که دیگری را در گذشته مداوا می‌کرد می‌میرد؟ درمان کننده، درمان شونده، آورنده‌ی دارو، فروشنده و خریدار همه از بین رفتنی‌اند.)

۴-۲-۱-۳ دعوت به شکیبایی

در بسیاری از اشعار دیوان شافعی از شکیبایی سخن به میان آمده و حکمت‌های ارزنده‌ای به خواستاران حکمت عرضه شده است. از جمله:

صبراً جمیلاً ما أقرب الفرجا      من راقب الله فی الأمور نجا  
من صدق الله لم ینله أذی      و من رجاه یكون حیث رجا

(دیوان، ص ۳۹، به نقل از طبقات الشافعیه: ۱۳۴/۲)

(شکیبایی کن، شکیبایی نیکو، چقدر شکیبایی به گشایش نزدیک است. هر کس در مقابل خدا مراقب اعمال خویش باشد، (پروایشگی کند) نجات می‌یابد. هر کس با خدا صادقانه رفتار کند به او آزاری نمی‌رسد، و هر کس به او امید بندد، همان طور که امید بسته است خواهد شد.)

از دیدگاه امام شافعی هنگام به اوج رسیدن سختی‌ها، گشایش نزدیک است. در این باره چنین سروده است.

و لربّ نازلة بضیق بها الفتی      ذرعاً و عندالله منها المخرج  
ضاقت فلما استحکمت حلقاتها      فرجت و کنت أظنّها لا تفرج

(همان، به نقل از الجوهر النقیس، ص ۱۲ و المنتظر: ۱۵۶/۲)

(و چه بسا حادثه‌ای بر انسان فرود می‌آید و عرصه را بر او تنگ می‌کند ولی (او باید بداند که) گشایش و رهایی از آن حادثه نزد خداوند محفوظ است. (با حوادث ناگوار) عرصه تنگ شد، هنگامی که حلقه‌های محاصره آن محکم گردید، باز شد آن چنان که گمان می‌کردم که باز نخواهد گشت.)

#### ۴-۲-۱-۴ عدم نكوهش روزگار

برخی از انسان‌ها هنگام رویارویی با مشکلات و سختی‌ها، روزگار، زمان و دوران زندگی خود را نکوهش می‌کنند. شافعی معتقد است هنگامی که از زمانه عیب‌جویی می‌کنیم، در خودمان عیب است. بهتر است وجودمان را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

نعیب زماننا و العیب فینا      و ما لزماننا عیب سوانا  
و قد نهجر الزمان بغير جرم      و لو نطق الزمان بناهجانا  
فدنیانا التصنع و الثرائی      و نحن به نخادع من پرانا  
و لیس الذئب يأكل لحم ذئب      و يأكل بعضنا بعضاً عیاناً<sup>۵</sup>

(الذینوری، ج ۲، ۱۹۸۵: صص ۲۸۴ و ۲۸۵)

(زمانه خویش را نکوهش می‌کنیم درحالی‌که در خودمان عیب است و زمانه ما عیبی ندارد. گاهی زمانه را مورد نکوهش قرار می‌دهیم با اینکه هیچ جرمی مرتکب نشده است. اگر زبان به سخن می‌گشود، ما را هجو می‌کرد. همه دنیا با ما ساختگی و ظاهرسازی است و با آن رفتار ساختگی و ریاکاری هر کس را که ما را بنگرد فریب می‌دهیم. گرگ گوشت گرگ دیگری را نمی‌خورد و ما آشکارا گوشت یکدیگر را می‌خوریم.)

#### ۴-۲-۲ فخر

یکی از اغراض شعر شافعی فخر و مباحات است. او گاهی به فضایل و گرایش‌های

نیکوی خویش اشاره می‌کند. دربارهٔ موضع‌گیری خود نسبت به مکارم اخلاقی و دوری از عیب‌جویی و بدزبانی چنین می‌گوید:

أحبُّ مكارم الأخلاق جهدي      و اكره أن أعيب و أن أعبا  
و أصفح عن سباب الناس حلماً      و شرَّ الناس من يهوى السببا

(دیوان، ص ۲۲ به نقل از: حلیة الأولیاء: ۸۳/۹)

(تا آنجا که می‌توانم مکارم اخلاقی را دوست دارم و خوش ندارم عیب دیگران گویم یا عیب مرا گویند. با بردباری از بدگویی مردم درمی‌گذرم. بدترین مردم کسی است که به بدگویی گرایش دارد.)

در جای دیگر به فصاحت، شجاعت و نفوذ خویش اشاره کرده و می‌گوید:

فلو لا الشعر بالعلماء یزری      لكنت اليوم أشعر من لبید  
و أشجع فی الوضی من كل لیث      و آل مهلب و أسی یزید  
و لو لا خشية الرحمن رسی      حشرت الناس كلهم عیبی

(دیوان، ص ۵۰ به نقل از وفیات الأعیان، لابن خلكان: ۱۶۷/۴. الجوهر النقیس: ص ۱۵)

### ۴-۲-۳ غزل

غزل از نوادر دیوان شافعی است و وارد شدتش در غزل بسیار زیرکانه و هوشمندانه است چنان‌که گوید:

مرض الحبيب فعدته      فمرضت من حذري عليه  
و أتى الحبيب يعودني      فبرئت من نظري إليه

(دیوان، ص ۱۲۹ به نقل از روضة المحبین، ابن قیم الجوزیة: ص ۷۲. انحف السادة المتقین: ۲۳۶/۶)

(محبوب بیمار شد پس من به عیادت او رفتم و از دلهره‌ای که نسبت به او داشتم

بیمار شدم. و محبوب به عیادت من آمد، از نگاهی که به او کردم، بهبود یافتم.)

در جای دیگر غزل را به مزاح بدل کرده، دربارهٔ او چنین آمده است:

رأی الشافعی إمراة فقال:

إن النساء شياطين خلقن لنا      نعوذ بالله من شرِّ الشياطين

فقال:

إِنَّ النِّسَاءَ رِيَّاحِينَ خُلِقْنَ لَكُمْ      وَ كَلَّكُمْ يَشْتَهِي سَمَّ الرِّيَّاحِينَ

(دیوان، ص ۱۱۹ به نقل از طبقات الشافعية: ۱/۲۹۸)

شافعی زنی را دید خطاب به او گفت:

- زنان شیطان‌هایی هستند که برای ما آفریده شده‌اند، از شر آن شیطان‌ها به خدا پناه

می‌بریم.

آن زن در پاسخ گفت:

- زنان مانند گیاهان خوشبویی هستند که برای شما آفریده شده‌اند و همه شما آن

گیاهان خوشبو را دوست دارید.

در بیتی که عنوان آن «سهام الغزال» است چنین می‌گوید:

خذوا بدمی هذا الغزال فانه      رمانی بسهمی مقلثیه علی عمد

(دیوان، ص ۲۶ به نقل از خزانه الأدب: ۱۱/۲۲۵)

(خون‌بهای مرا از این آهو (زیبارو) بگیرید، او با تیر مژگان چشمانش به طور عمد مرا

هدف قرار داده است.) و در غزلی عرفانی می‌گوید:

كيف الوصول إلى سعاد و دونها      قلل الجبال و دونهن حنوف؟

و الرّجل حافية و لالی مرکب      و الكفّ صفر و الطريق مخوف

(دیوان، ص ۸۲ به نقل از الجوهر النقیس، ص ۲۷)

( چگونه می‌توان به سعادت دست یافت در حالی که در مقابل او قله‌های کوه‌هاست و

در مقابل آن قله‌ها مرگ‌هاست؟ پای برهنه، بدون مرکب، دست خالی و راه وحشتناک.)

##### ۵. اهل بیت علیهم‌السلام در شعر شافعی

اظهار ارادت نسبت به پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان آن حضرت

درود و سلام خدا بر آنان باد - و ذکر فضایل آنان یکی از موضوعات مهم و چشمگیر

دیوان شافعی است. با بررسی اشعار امام شافعی دریافتیم که نه مورد به این موضوع

مربوط می‌شود. در بیشتر موارد، شافعی موضع‌گیری شخصی دارد و نسبت به خاندان

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اظهار ارادت خالصانه می‌کند. در این مبحث هریک از موارد که گانه را با

ترجمه فارسی ذکر می‌کنیم. جهت پرهیز از گسترده‌گی سخن، سعی شده تا جایی که

ممکن است از شرح و بسط مباحث خودداری شود.

### ۵-۱ سُئِلَ الْإِمَامُ الشَّافِعِيُّ، عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام فَقَالَ

إِنَّمَا عَبِيدٌ لِفَتَى  
إِلَى مَتَى أَكْتَمَهُ؟  
أَنْزَلَ فِيهِ: «هَلْ أَتَى»  
إِلَى مَتَى؟ إِلَى مَتَى؟!<sup>۱</sup>

(دیوان، ص ۱۹ به نقل از روضات الجنات: ۲۶۱/۷)

(از امام شافعی درباره امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام سؤال شد او چنین گفت: ما غلام آن جوانمردی هستیم که در شأن او سوره الانسان (الدهر) نازل شده است. تا کی آن (حقیقت) را پنهان کنم، تا کی؟ تا کی!؟)

تأکید بر جمله «تا کی آن را پنهان دارم» دلالت بر این دارد که ایشان آن حقیقت را مدت زمانی، بنابه دلایلی پنهان داشته است.

### ۵-۲ رسالة إلى الحسين عليه السلام

تَأْوَهُ قَلْبِي وَ الْفؤَادُ كَثِيبٌ	وَ أَرْقُ نَوْمِي فَالْشَّهَادُ عَجِيبٌ
فَمَنْ مَبْلَغُ عَنِّي الْحُسَيْنِ رِسَالَةٌ	وَ إِن كَرِهَتْهَا أَنْفُسٌ وَ قُلُوبٌ
ذَبِيحٌ بِإِلَاحِ جَرْمٍ كَأَنَّ قَمِيصَهُ	صَبِغَ بِمَاءِ الْأَرْجَوَانِ خَضِيبٌ
فَلِلسَيْفِ أَغْوَالٌ، وَ لِلرَّمْحِ رِنَةٌ	وَ لِلخَيْلِ مِنْ بَعْدِ الصَّهِيلِ نَحِيبٌ
تَزَلْزَلَتْ الدُّنْيَا لِآلِ مُحَمَّدٍ	وَ كَادَتْ لَهُمْ صَمُّ الْجِبَالِ تَذُوبٌ
وَ غَارَتْ نَجُومٌ، وَ اقْتَعَرَتْ كَوَاكِبٌ	وَ هَتَكَ أَسْتَارَهُ، وَ شَقَّ جُيُوبٌ
يُصَلِّي عَلَى الْمَبْعُوثِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ	وَ يَغْزِي بِنَوْءِهِ! إِن ذَا لِعَجِيبٌ
لِئِنَّ كَانَ ذَنْبِي حَبَّ آلِ مُحَمَّدٍ	فَذَلِكَ ذَنْبٌ لَسْتُ عَنْهُ أُتُوبُ
هَمْ شَفَعَائِي يَوْمَ حَشْرِي وَ مَوْقِفِي	إِذَا مَا بَدَتْ لِلنَّاطِرِينَ خَطُوبُ

(دیوان، ص ۲۴، به نقل از مناقب آل ابی طالب، ج ۴ ص ۱۲۴)

۱. بیت نخست اشاره‌ای به آیه اول سوره الانسان «هل أتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا...» است که در شأن و منزلت امام علی بن ابی طالب نازل شده است. دو بیت مذکور به این صورت مشهورتر است:

أَنْزَلَ فِيهِ «هَلْ أَتَى»	أِنَّمَا عَبِيدٌ لِفَتَى
أَكْتَمَهُ إِلَى مَتَى؟	إِلَى مَتَى أَكْتَمَهُ

(نامه‌ای به امام حسین علیه السلام)

(با غم و اندوه، آه از نهاد دلم برآمد و خوابم بی خواب شد، بی خوابی شگفت آور. چه کسی از من این پیام را به امام حسین علیه السلام می‌رساند، هرچند جان‌ها و دل‌هایی (از شنیدن این پیام) خوش ندارند. او بی‌گناه سر بریده است. گویی پیراهنش با رنگ ارغوانی رنگ شده است. شمشیرها با سختی دچارند و نیزه‌ها صدای ناله‌اشان بلند است و اسب‌ها بعد از شیهه آه و ناله سر می‌دهند. جهان به خاطر خاندان محمد صلی الله علیه و آله به لرزه درآمده و نزدیک است که کوه‌های سخت به خاطر آنها آب شود. ستارگانی افول کرده و سیاره‌هایی به لرزه درآیند، حرمت‌هایی شکسته و گریبان‌هایی چاک شد. بر فرستاده خدا از خاندان هاشم (محمد صلی الله علیه و آله) درود فرستاده می‌شود و با فرزندان آن حضرت نبرد می‌کنند، این امری بسیار شگفت‌آور است. اگر گناه من دوست داشتن خاندان محمد صلی الله علیه و آله است، پس آن گناهی است که من هرگز از آن باز نمی‌گردم. آنان روز برانگیخته شدن و حضورم (در قیامت) آنگاه که ناگواری‌هایی برای بینندگان آشکار می‌شود، شفاعت‌کننده منند.)

«مصیبت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دیدگاه شافعی، مصیبت هر فرد از امت اسلام است و دوست داشتن آنان بر هر مسلمانی واجب است.» (البغامی، ۲۰۰۰م، ۲۷)  
در حاشیه شرح نامه به امام حسین علیه السلام، شارح با استناد به بسیاری از منابع اهل سنت به این حدیث اشاره کرده است: «الحسن و الحسين سید شباب اهل الجنة» (عبدالحجیم، ۲۰۰۰م، ۱۲۱)

### ۵-۳ آل النبی صلی الله علیه و آله ذریعتی

و هم إليه وسیلتی  
و هم الیه وسیلتی  
و هم الیه وسیلتی  
و هم الیه وسیلتی

(دیوان، ص ۳۸، به نقل از: الجوهر النقیس، ص ۴۷ و مناقب الشافعی، البیهقی ج ۲، ص ۶۹)

(خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مایه تقرب و واسطه رسیدن من به آن حضرت می‌باشند. امیدوارم

فردایی قیامت (با شفاعت و محبت آنان) نامه‌ام به دست راستم داده شود.)

در شرح این دو بیت آمده است، منظور این است که: «با دوست داشتن خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت نزدیک می شوم و آنان واسطه رسیدن من به هدف نهایی ام می باشند و آن رسیدن به مغفرت الهی است و امیدم این است که دوستی ام نسبت به آنان موجب شود نامه اعمالم را به دست راستم دهند.» (مایو، ۲۰۰۰، ص ۱۴) و محمد عبدالرحیم گفته است: «منظور از «وسيلة»، «درجة النبی فی الجنة» است و برای این معنا به حدیث: «... آت محمداً الوسيلة و الفضيلة...» اشاره کرده است.» (عبدالرحیم، ۱۴۲۰ هـ ق: ۱۶۲)

#### ۵-۴ ما الرفض دینی

قالوا: ترفضت، قلت: كلاً	ما الرفض دینی و لا إعتقادی
لكن توليت غير شك	خير إمام و خير هادی
إن كان حب الولي رفضاً	فإن رفضي إلى العباد

(دیوان، ص ۵۱، نه نقل از الجوهر النقیس، ص ۱۸)

(گروهی به من) گفتند: تو راه حق را ترک کرده ای، گفتم: هرگز! ترک راه حقیقت، آیین و اعتقاد من نیست. ولی بدون تردید از بهترین پیشوا و بهترین هدایتگر پیروی کرده ام. اگر دوست داشتن «ولی» (امام علی رضی الله عنه) ترک (حقیقت) است، من مردم را ترک خواهم کرد.)

شافعی خود را از رافضی بودن (ترک سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) مبرا دانسته و معتقد است: «من علی رضی الله عنه را گرامی می دارم؛ چون او امام و پیشوا و بهترین بندگان خداست.» (مایو، ۲۰۰۰، ص ۶۱)

در بسیاری از شرح های دیوان شافعی که جهت تحقیق به آنها مراجعه شد از جمله شرح «البقاعی»، در حاشیه این آیات تصریح شده است که منظور از «خیر امام» و «الولی» علی بن ابی طالب رضی الله عنه است. (رک، البقاعی، ۲۰۰۰، ص ۵۱) و در شرح عبدالرحیم نیز در معنی «خیر امام و خیر هادی» آمده است: «اتخذت علیاً أفضل امام و أحسن من یهدی إلی الخیر» (عبدالرحیم، ۲۰۰۰، ص ۱۹۹)

### ۵-۵. اثنی رافضی<sup>۱</sup>

یا راكباً قف بالمحصب من منی      و اهتف بقاعد خیفها و الناهض  
سحراً إذا فاض الحجيج إلى منی      فیضاً كملتطم الفرات الفائض  
إنسی أحبّ بنی النبی المصطفی      و اعدّه من واجبات فرائضی  
إن كان رفضاً حبّ آل محمّد      فلیشهد الثقلان انسی رافضی

(دیوان، ص ۷۲ به نقل از الجوهر النبی: ص ۲۶، مناقب الشافعی، البیهقی: ج ۲ ص ۷۱)

هنگامی که خوارج به دلیل حسد و متمکاری، امام شافعی را به رافضی بودن نسبت دادند چنین گفت:

(ای سوار جایگاه رمی جمره در منطقه منی، توقف کن و به نشستگان منطقه «خیف» و به برپا خاستگانش ندا بده. سحرگاهان، آنگاه که حجاج مانند رودخانه پر آب فرات به سوی منی سرازیر می شوند. من خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دوست دارم و محبت به آن حضرت را لازمه واجبات خود می دانم. اگر دوست داشتن دودمان محمّد صلی الله علیه و آله «رفض» است، پس جنّ و انس گواه باشند که من «رافضی» هستم.)

در این ابیات، شاعر از شخصی می خواهد که در میان گروه های مختلف مردم که از خانه خدا باز می گردند، اعلام کند که اگر دوست داشتن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نامش رفض است، پس انس و جنّ شاهد باشند که من رافضی هستم. گواه طلیدن و اعلام همگانی دلیل بر اهمیت موضوع بوده و نشانه آن است که شافعی به دنبال این عقیده راسخ خود، رنج فراوان برده و اذیت و آزار معاندان را به جان خریده است.

۱. رافض: تارک و ماننده، ترک کننده چیزی، ترک کننده، رافضه به معنی شیعه (عبود الاخبار) فرقه ای از یاران شیعه است (أقرب الموارد) جماعتی از شیعیان که با زید بن علی بن حسین بیعت کردند، سپس به او گفتند از شیخین تبرا کن. او خودداری کرد و گفت: آنان وزیران جدّ من بودند، پس او را رفض کردند، یعنی ترک گفتند و بدان نام نامیده شدند. خواریزمی می گوید: امامیه، و از آن رو آنان را رافضه گویند که رفض کردند یعنی ترک کردند زید بن علی را (مفاتیح العلوم خواریزمی) رافضی منسوب به رافضه و رافضه گروهی از لشکری که سردار خود را بگذارند. منسوب به گروهی از لشکر زید بن علی که او را ترک کردند. و در اصطلاح از نظر فرقه سنی هر شیعه رافضی است چون ایمان به سه نفر از خلفای راشدین را ترک کرده اند. (فرهنگ نظام) (دهخدا، ۱۳۷۲)

### ۵-۶ حب آل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله

یا آل بیت رسول الله، حبکم  
یکفیکم من عظیم الفخر آنکم  
فرض من الله فی القرآن أنزله  
من لم یصل علیکم لا صلاة له

(دیوان، ص ۹۳، به نقل از الجوهر النفیس، ص ۶۴ و روایات الجنات، ج ۷، ص ۳۶۲)

(ای خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست داشتن شما که از سوی خداوند در قرآن نازل شده بر همه واجب است. از عظمت افتخار شما همین بس که هر کس (در نماز) بر شما درود نفرستد نمازش درست نیست.)

در مورد مصداق آل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله در میان شارحان دیوان شافعی اختلافی نیست. «منظور از آل بیت رسول الله که دوستی ایشان از سوی خداوند واجب گشته است، امام علی علیه السلام، فاطمه همسر آن حضرت و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند.» (مایه، ۲۰۰۰، ۱۴۵)

### ۵-۷ حب علی علیه السلام

إذا نحن فضلنا علیاً فأننا  
روافض بالتفضیل عند ذوی الجهل

(دیوان، ص ۹۸، به نقل از الجوهر النفیس، ص ۳۳ و: توالی التأمیس، ص ۷۴ و: مناقب الشافعی، البیهقی، ج

۲، ص ۷۰)

(هرگاه علی علیه السلام را برتر از دیگران بدانیم، به دلیل این برتر دانستن، از نظر نادانان، «رافضی» هستیم.)

### ۵-۸ أنا الشیعی

أنا الشیعی فی دینی و اصلی  
بمکة، ثمّ داری عسقلیة

(دیوان، ص ۱۳۰، به نقل از مناقب الشافعی، الرازی، ص ۹۰ و: سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۰۱)

(من در آیینم شیعه هستم و اصل من از مکه سپس خانه‌ام در عسقلیه است.)

### ۵-۹ حدیث الرافضیة

قال الشافعی مجیباً من إتهمه بالرفض:

إذا فسی مجلس نذکر علیاً  
یقال: تجاوزوا یا قوم هذا  
برئت إلى المهیمن من أناس  
و سبطیه، و فاطمة الرّکبة  
فهذا من حدیث الرّافضیة  
یسرون الرّفص حبّ الفاطمیة

(دیوان، ص ۱۳۰، به نقل از نور الابصار، ص ۱۲۷)

(امام شافعی در پاسخ به کسی که او را به رافضی بودن متهم کرده است چنین می‌گوید: هرگاه در مجلسی (نام) علی علیه السلام و دو فرزندش (امام حسن و امام حسین علیهم السلام) و فاطمه زهرا علیها السلام را ذکر می‌کنیم. می‌گویند: ای قوم! از این سخن صرف نظر کنید، این کلام رافضیان است. من از مردمی به خداوند پناه می‌برم که دوست داشتن خاندان فاطمه علیها السلام را رافضی بودن می‌دانند.)

آقای عبدالله احمدیان در کتاب «تجزیه و تحلیل زندگانی امام شافعی» در حاشیه این شعر چنین نوشته است: «امام شافعی در شعری گفته: «من به خدا پناه می‌برم و از مردمانی بیزار هستم که محبت فاطمیّه را سبب رافضی شدن می‌شمارند» این شعر مشتمل بر کلمه فاطمیّه است و این لقب تا اواخر قرن سوم و مدت کمی پیش از استقرار حکومت سلسله فاطمیّه در مغرب و مصر و شام و بخشی از افریقای شمالی معمول و متداول نبوده است. بنابراین این شعر در عصر شافعی اساساً وجود نداشته است، وانگهی این شعر نیز دلالت دارد که شاعر هیچ‌گونه تمایلی به غیر اهل سنت نداشته است و از خط اهل سنت جدا نگشته است» (احمدیان، ۱۳۷۵: ص ۳۰۱)

از سخنان آقای احمدیان در شگفتیم که چگونه بدون هیچ دلیل قاطعی این شعر را منتسب به امام شافعی نمی‌داند و کلمه «فاطمیّه» را مربوط به سلسله فاطمیّه دانسته و معروف بودن این اصطلاح را در زمان امام شافعی دلیلی بر رد آن دانسته است. با اینکه با اندک توجه به دو بیت پیش از آنکه سخن از علی علیه السلام و سبطین (امام حسن و امام حسین علیهم السلام) و فاطمه زکیه به میان آمده است، واضح است که حبّ الفاطمیّه، دوستی خاندان فاطمه علیها السلام است و ما نیازی به این نداریم که آن کلمه را مربوط به سلسله فاطمیّه دانسته سپس با عدم رایج بودن آن اصطلاح در زمان شافعی به طور کلی انتساب شعر را به امام شافعی انکار کنیم.

این‌گونه سخنان از آقای احمدیان بعید است؛ زیرا ایشان در کتاب مزبور سعی داشته

جانب احتیاط و انصاف را رعایت کند. از سوی دیگر همه این تلاش برای این است که ثابت کنند که امام شافعی از خط اهل سنت جدا نگشته است. در صورتی که محبت خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام چیزی نیست که بتوان آن را در مورد شخصی مانند امام شافعی انکار کرد و هر کس آن محبت را ابراز کرد از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شده باشد!

آیا هر کس که محبت خویش را نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ابراز داشت و نام آنان را با صراحت ذکر کرد، او سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک گفته؟ و آیا هر شعری که از امام شافعی دلالت بر این گونه معانی داشته باشد، غیر مستند و نادرست است؟

بهر است آقای احمدیان برای دریافت معنای «الفاطمیة» به شرح‌های مختلف دیوان شافعی بنگرند. با اینکه بسیاری از شارحان اهل سنت بوده ولی دچار چنین اشتباهی در ترجمه کلمه فاطمیة نشده‌اند به عنوان نمونه آقای ایمان بقاعی در شرح دیوان، ذیل آن کلمه می‌نویسد: منظور از «فاطمیة» فرزندان فاطمة زهرا علیها السلام است. (البقاعی، ۲۰۰۰م، ۱۲۵)

### نتیجه گیری

با نگاهی به زندگی شافعی و اشعار او در موضوعات مختلف به ویژه اشعاری که در شأن اهل بیت علیهم السلام سروده است، این نتایج حاصل آمد:

۱. همین مقدار از شعر شافعی که به دست ما رسیده است، (۹۰۲ بیت) بیانگر ذوق لطیف، استعداد سرشار، و تسلط و تبحر ایشان در عرصه شعر و شاعری است.
۲. بر شعر شافعی چون شعر فقها و دانشمندان دیگر، جنبه منطقی غالب است و کمتر در آن تصویر فنی دیده می‌شود و جهت بیان غرض مورد نظر رسا و شیواست.
۳. محبت اهل بیت علیهم السلام مصدر خیرات و برکات و عامل وحدت میان انسان‌های حق طلب به ویژه مسلمانان است.

۴. امام شافعی در مواضع مختلف نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اظهار ارادت کرده و بر عقیده خویش در این موضوع تأکید فراوان داشته است. بنابراین، بیان، ترجمه، شرح، ذکر مصادر و اسناد و انتشار چنین اشعاری کاری ارزنده است.

## منابع

- احمدیان، عبدالله؛ تجزیه و تحلیل زندگانی امام شافعی، تهران، نشر احسان، چاپ ۲، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- الإمام الشافعی، محمد بن ادریس؛ دیوان الأشعار، إعتنى به، عبدالرحمن المضطأوی، بیروت، دار المعرفة، ۲۰۰۳ م.
- البقاعی، ایمان؛ شرح دیوان الامام الشافعی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۲۰۰۰ م.
- حموی، یاقوت؛ معجم البلدان، ج ۲ و ۳، ط ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹ م.
- ———؛ معجم الأدباء؛ ج ۹، ط ۳، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۰ م.
- خفاجی، محمد عبدالمنعم؛ شرح دیوان الشافعی و تحقیقه، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۹۰ م.
- خمیس، محمد؛ مقاله الامام الشافعی شاعراً [www.islam online.Net/Arabic/arts/2000](http://www.islam online.Net/Arabic/arts/2000)
- درنیقه، محمد احمد؛ معجم الشعراء الحبّ الاهی، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۰ م.
- الدینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه؛ عیون الأخبار، بیروت، دار الکتب العلمیّه، ۱۹۸۵ م.
- الزعبی، محمد عقیف؛ دیوان الامام الشافعی (جمعه و علق علیه)، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۴ م.
- الطّبّاح، عمر فاروق؛ دیوان الامام الشافعی؛ شرحه و ضبط نصوصه، بیروت، دار الأرقم، ۱۹۹۳ م.
- عبدالرحیم، محمد؛ شرح دیوان الامام الشافعی؛ بیروت؛ دار الفکر، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- مایو، محمد عبدالقادر؛ شرح دیوان الامام الشافعی، حلب، دار القلم العربی، ۲۰۰۰ م.
- الهاشمی، احمد؛ جواهر الأدب فی ادبیات و انشاء العرب، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- یعقوب، أمیل بدیع؛ شرح دیوان الامام الشافعی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۹۲ م.